

- ۱- شهرت فیرحقیقی که برای این حکم حاصل شده است .
 - ۲- استناد حکم بیکی ازدانندگان و افراد با تقوی .
 - ۳- استناد حکم به عا رب دیگران با تواضع .
- باری در تمام شئون حیاتی و مخصوصاً قضاوت امور برای استراز از خطا و اشتباهات همیشه باید مفاد آیه ۱۳۸ سوره اسری را نصب العین خود قرار دهیم تا از جاده حقیقت منحرف نشده و نزد وجدان خود خجل و شرمسار نباشیم .

ولا تقف ما لیس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئک

كان عنه مسؤولا

هیچ امری را بدون علم پیروی نکنید زیرا حس بینایی و شنوایی و قلب شما مسئول شما خواهند بود .
از بسط مقال معذرت خواسته و توفیق خوانندگان را از خداوند مسئلت مینمایم .

محمد اعتضاد بروجردی

رهن

رهن مصدر است و جمع او رهان است و معنی او بطوریکه در مسالك و مصباح و غیره ذکر نموده اند حبس حق یا مالی است در مقابل مال یا دین یا حق چنانچه آیه شریفه «کل نفس بما کسبت رهینه» مؤید این معنی است و رهن بمعنی شرعی بطوریکه علامه مرحوم و سایر فقهاء فرموده اند «الرهن وثیقه الدین المرتهن» .

ایرادیکه صاحب جواهر مرحوم در تعریف مزبور نموده آنست که رهن خود وثیقه است و باید گفته شود رهن عبارت از حبس وثیقه است دیگر آنکه رهن مذکور است و وثیقه مؤنث و با هم مطابقت ندارد ولی بعضی ثناء وثیقه را ناقله دانسته اند نه ثناء تأنیت و در تشبیه قائل بمطابقت شده اند بحث تعریف رهن زیاد است که موضوع مقاله ما اقتضای ذکر آنها را ندارد .

فقهاء در تحقیق رهن گفته اند که محتاج بقصد و ایجاب و قبول است و در نتیجه معاطات را در رهن صحیح میدانند چنانچه علاوه در تذکره تصریح باین معنی نموده و بعضی معاطات را در رهن هم جایز دانسته و گفته اند که معاطات در رهن هم مثل معاطات در بیع صحیح است و دلیل آنها سیره عمل مسلمین است و فرقی که در معاطات رهنی و معاطات قائل شده اند آنستکه در معاطات رهنی الزام وجود ندارد و جایز است و در رهن عقدی بواسطه عقد و ادله او فوا بالمعقود عمل بآن لازم میباشد ولی نظر اکثر فقهاء آنستکه اصراً معاطات در رهن صحیح نیست و قیاس آن با معاطات در معاملات عقدی، قیاسی مع الفارق است زیرا در

مطابقتی که در بیع قائل شده اند روی ادله خاصه ای بوده و آن ادله در باب رهن موجود نیست .

اجاب بهر لفظی که دلالت بر ارتهاق نماید و بصیغه ماضی باشد صحیح است مثل رهننتك یا هذا وثیقته عندك یا وثقتك و امثال آن که دلالت بر این معنی نماید کافی است ولی بایستی بلفظ عربی باشد و گفتن صحیح مستقبل یا امر مثل ارضنتك یا ارضنتك صحیح نیست .

عدهای از فقهاء گفته اند عربیت شرط نیست بلکه هر لفظی که مفهوم معنای رهن باشد کافی در صحت رهن است مثل آنکه بگوید اهدتک حتی اعطیتک مالک صحیح است و نتیجه آنستکه رهن از طرف رهن لازم و از طرف مرتهن جائز میباشد و نظریات دیگری نیز در این جهت در کتب فقهیه ذکر شده که مورد ذکر آنها نیست آنچه از فتاوی اکثر فقهاء استنباط میشود آنستکه رهن شرعی که دارای اثرات شرعی است رهنی است که روی عهد و اجاب و قبول عربی باشد چنانچه صاحب جامع المقاصد و علامه دوتذکره تصریح باین امر نموده نموده اند که رهن بلفظ عجمی با قدرت بر تکلم عربی صحیح نیست .

شرط انعقاد و رهن قبول است و لفظ خاصی ندارد بلکه هر کلمه ای که دلیل بردن مرتهن بر قبول رهن باشد کفایت میکند و علت آنست که چون رهن از طرف رهن لازم است پس اموری در حق او معتبر است از قبیل عربیت در اجاب و استعمال لفظ ماضی و غیره که در حق مرتهن این امور معتبر نیست زیرا رهن در حق مرتهن جائز است لذا شرایطی که در عقد لازم برای قبول ذکر شده در قبول رهن معتبر نخواهد بود چیزی که مورد بحث و قابل ذکر است این است که قرض در رهن شرط صحت است یا شرط لزوم یا شرط هیچ کدام نیست اقوالی که در مورد از طرف فقهاء متقدمین ذکر شده ماحصل آنها سه نحو است .

۱- کفایت عقد در تحقق رهن بدون شرط قبض و اقباض رهن .

۲- بودن قبض شرط صحت برای رهن .

۳- بودن قبض شرط لزوم رهن از طرف رهن .

هر يك از متقدمین با اقوال ثلاثه فوق دلالی دارند آنها که عهد را کافی در تحقق رهن دانسته و قبض را شرط نبی دانند می گویند پس از وقوع عقد رهن مورد مشمول عمومات اوفو بالمعقود والمؤمنون عنه شروطهم و امثال آن میباشد و احتیاجی بامر دیگری ندارد .

آنانکه قبض را شرط صحت دانسته استناد با اخبار و آیه قره شان مقیوضه نموده و گفته اند که شرط صحیح بودن رهن آنستکه رهن مورد رهن را بقبض مرتهن بدهد تا مشمول آیه قره شان مقیوضه شود و همچنین اخبار عدهای استناد نموده اند که از مصوم سئوال شده و در جواب فرموده اند در صورتیکه قبض نشود عقد رهن تحقق پیدا نمیکند .

عقیده آنها که قائل بشرطیت قبض برای لزوم رهن میباشد اخبار و جهانی است که مورد ذکر آنها نیست و آنچه از نظریه فعول آنها از قبیل صاحب جواهر و محقق و شیخ طوسی و غیره استنباط میشود آنستکه قبض شرط صحت میباشد نه شرط لزوم بنا بر این اگر چنانچه عقدی واقع شد و طرف حاضر برای اقباض مال مرهونه نگردید بقبضه آنها می که قبض را شرط صحت می دانند مرتهن نمیتواند در مقام اجبار رهن بقبض دادن مال مورد رهن بر آید ولی بنظر آنها که شرط صحت و لزوم رهن نداشته اند مرتهن میتواند پس از وقوع عقد رهن بوسیله مقامات قضایی رهن را مجبور باقباض مورد رهن فرار دهد .

بخت دیگر آنکه هر گاه بقول اشخاصی که قبض را شرط صحت یا لزوم میدانند نیز از وقوع عقد رهن مرتین بدون اجازه رهن مورد رهن را تصرف نماید و بعداً عقد رهن واقع شود و رهن فسخ است عمل بمفاد رهن نباید آیا قبضی که قبلاً بدون رضا و اجازه رهن بعمل آمده است است در صحت یا لزوم رهن و رهن حق انصراف از آنرا ندارد و با کفایت نیست اکثر از فقهاء گفته اند که این نحو قبض کافی نیست زیرا قبض باید با اجازه و رضایت رهن باشد و در مورد چنین قبضی بعمل نیامده بنابراین عقد رهن مقرون بقبض نبوده و صحیح و لازم الوفاء نخواهد بود .

موضوع دیگر آنکه هر گاه قبض را شرط صحت یا لزوم بدانیم اگر رهن عقد رهن را منعقد نمود و مرتین هم قبول نمود یعنی عقد رهن در خارج انجام یافت و قبل از قبض شخص رهن فوت یا دیوانه شد آیا اشخاصی که قائم مقام رهن هستند ملزم باقباض مال مرهونه بر مرتین میباشد یا نه؟

ظاهر کلمات فقهاء آنستکه تکلیفی بر آنها نیست و رهن اصولاً دافع نشده زیرا شرط صحت یا لزوم رهن داشتن اختیار اطراف رهن است تا مرتینی که تمام سبب صحت و لزوم عقد رهن انجام شود و در مورد بواسطه فوت یا جنون رهن و عدم اقباض مرده رهن تمام سبب صحت رهن ایجاد نشده است .

بعضی گفته اند عقد رهن مرای قبض دادن در نه است زیرا قبض و اقباض « بلك حقر فی است که بر مال تعلق داشته و بوره منتقل میشود .

بعضی گفته اند که قبض در رهن که عنوان شرطیت دارد کشف از صحت رهن است نه آنکه رهن مشروط بقبض است یعنی جزء سبب و علت انعقاد رهن نیست بلکه قبض دادن مال الرهانه کشف از صحت و لزوم رهن در نظری رهن مینماید .

بنابراین نفس عقد که سبب برای وقوع رهن و صحت و بوده انجام نشده و شرطی که اقباض رهن باشد اثری در صحت عقد ندارد ولی مستفاد از اخبار و احوال فقهاء آنست که قبض شرط صحت است و بودن آن بعنوان شرط متأخر موثر در انعقاد عقیده میباشد .

بخت دیگر اینکه هر گاه رهن اجازه داد که مرتین مال الرهانه را قبض نماید و بعد از اجازه خود رجوع نمود آیا اجازه موجب تحقق رهن و الزام در عمل نمودن برهن و اقباض مال الرهانه است یا خیر؟

بعضی قائل بلزوم رهن شده و گفته اند که قبض که شرط صحت یا لزوم است و با اجازه حق رجوع از رهن از او ساقط گردیده و رهن صحیح و از طرف رهن لازم العمل است و مورد را تشبیه بخیارات در معاملات نموده اند چنانچه ذوالخيار حق سقاط خيار را دارد و رهن هم حق سقاط حق قبض را دارد .

بعضی از فقهاء گفته اند قبض مال الرهانه سبب اخیر یا شرط متأخر برای صحت یا لزوم رهن است شرعاً و ایتمه یعنی قابل اسقاط نیست زیرا قبض از احکام شرطی است « از حقوق مالکیت تا قابل اسقاط باشد و تشبیه او بخیارات قیاس مع الفارق است و حق هیئت است زیرا شارع رهن را مشروط بوجود عقد و قبض مال الرهانه قرارداده و بدون قبض حکم اصل اولیه رهن شرعی ایجاد و واقع نشده .

بخت دیگر آنکه هر گاه مال الرهانه قبل از رهن درید مرتین بعنوان غصب یا ودیعه یا امانت بوده و بعداً صیغه رهن ایجاد و قبول ردی آن واقع شده باشد آیا قبضی که قبلاً

مرتین نموده کافی است یا باید مجدداً شخص رهن آن مال را ازید مرتین خارج و بعنوان رهن قبض او بدهد در این مورد اقوال هدیده فی الزفقهاء در کتب نقیه ذکر شده است .

بعضی گفته اند که چون تصرف اولیه مرتین بعنوان رهن نبوده و در رهن قبض بعنوان رهن شرط شده بنابراین تصرفات قبلی اعم از اینکه مشروع یا غیر مشروع باشد کافی نیست زیرا عرفاً صدق قبض بعنوان رهن بر چنین موردی وارد نیست .

بعضی قریق گذاشته اند بن آنکه تصرفات مرتین غیر مشروع و بدون اجازه رهن باشد یا آنکه تصرفات مشروع و با اجازه مالک بوده باشد در موردیکه مرتین مال را غصب نموده چون تصرفات او از اول مقرون بدون وعدم رضایت مالک بوده بک چنین تصرفی را نمیتوان اجازه رهن شمرده مشروع و مؤثر دانست ولی در موردی که تصرفات مرتین اولاً باذن و اجازه رهن بوده یعنی آن مال را بعنوان امانت یا ودیعه یا مضمون عنه بر مرتین داده باشد در این مورد رضایت حاصل و پس از صدور عقد چون مال درید مرتین با اجازه رهن میباشد و اجازه هم مؤثر در کیفیت تصرف است لذا چنین تصرفی کافی و قبض مجدد لازم ندارد .

بعضی دیگر گفته اند که مناط در صحت یا لزوم رهن آنست که مال درید مرتین پس از صدور عقد موجود باشد و این معنی در تمام مواردی که ذکر شده حاصل و فرضاً در بعضی موارد تصرف بدوی مقرون با اجازه مالک نباشد ولی فعلاً که عقد رهن واقع شده و رهن در مقام تصرف دادن مال الرهانه بر مرتین میباشد مال درید او موجود است و تحصیل حاصل هم صحیح نیست و همان قبض اولیه کافی است و حق هم همین است

هرگاه مال مرهونه مشاع با مال دیگری باشد آیا در قبض مال مشاع اذن هر یک لازم است یا شرط نیست .

بعضی گفته اند احتیاج بر رضایت شریک نیست و صرف تغلبه بد رهن از مال مشاع کافی برای تصرف مرتین میباشد .

عده ای از قبیل شیخ علامه و شهید قائل بلزوم رضایت شریک گردیده و گفته اند که تصرف در مال مشاع بدون اذن شریک تصرف در مال غیر است و مانع شرعی برای تصرف در آن مال میباشد و مانع شرعی هم حکم مانع عقلی را دارد بنابراین مال مشاع بدون رضایت شریک عقلاً قابل قبض و اقباض نیست

بعضی قائل شده اند باینکه قبض در چنین موردی محتاج باذن شریک نیست از نظری که انتضای تغلبه بد رهن یعنی رفع سلطه او از مال مرهون و مقتضی تصرف در مال شریک از طرف مرتین نیست و همینقدر که مرتین سلطه شرعی در مال الرهانه دارد و قائم مقام مالک است کافی در صحت قبض میباشد ولی این نظرها عده ای قابل توجه نمیدانند زیرا تغلبه بد رهن را موردی قابل توجه دانسته که مرتین سلطه عرفی و سلطه شرعی بر آن مال حاصل نمایند و فرض اینست که شریک رضای بقائم مقام بودن مرتین از رهن نیست بنابراین مانع از تصرف و دخول در ملک و سایر تصرفات مالکانه است و بسک چنین مالی را نمیتوان مقبوض و تغلبه شده نسبت بر مرتین قرارداد .

نمره نزاع آنست که اگر در مورد اشاء مال الرهانه اذن شریک را شرط بدانیم و قائل بصحت قبض شویم مرتین حق رجوع به حاکم و اجبار شریک را بتصرف دادن مال مورد رهانه بر مرتین دارد و اگر قبض را اصولاً صحیح ندانیم رهنی بعمل نیامده و چنین حقی برای مرتین نیست و از شرایط رهن آنست که مرهون عین و مملوک برای رهن باشد و قبض و اقباض آن ممکن و

فروش آن صحیح باشد.

بنابراین رهن دین صحیح نیست زیرا دین وجود خارجی ندارد و آنچه را مدیون در مقابل دین خود بدها می‌دهد عین دین نیست بلکه مثل آن است که در مقابل آن مثل ذمه او بری می‌شود. هرگاه رهن مال کس دیگری را بعنوان رهن بر تن مرئی نماید و قبض او بدهد و بعداً صاحب مال اجازه رهن را بدهد آیا رهن نافذ و دارای اثر شرعی است یا آنکه رهن بواسطه عدم مالیت رهن صحیح نیست.

بعضی از فقهاء رهن را صحیح دانسته و گفته‌اند اطلاعات ادله راجع بصحت بیع فضولی در این مورد جاری است و فرقی بین بیع ورهن و رضایت صاحب مال مرهونه بهماز عقد نیست و قبض کاشف از صحت و اعتبار آن حین المقداست و اجازه مالک مال مرهون لازم نیست توأم و مقارن با عقد باشد و آنچه در مورد لازم است رضایت صاحب مال است که آنهم حاصل شده.

بعضی رهن مزبور را فاسد دانسته و ادله صحت معاملات فضولی را چون خلاف اصل اولیه است فقط منحصر به بیع قرار داده‌اند.

بعث دیگر اینکه هرگاه کسی بر ما حاضر شد که مال خود را در مقابل عقد دهنی که دیگری انجام داده بر تن تسلیم نماید آیا رهن مزبور صحیح لازم است یا خیر.

عده اذعلیاء رهن را صحیح و لازم دانسته‌اند و مالکیت رهن را نسبت برهون شرط نمیدانند زیرا مقصود از رهن توثیق مالی است در مقابل دین که در موانع قابل استفاده باشد و این معنی در مورد مال غیر که شرعاً حاضر برای توثیق مال خود گردیده موجود است.

هرگاه مالی که مورد رهن بوده قبلاً بعنوان بیع خیاری بر رهن منتقل گردیده و در زمان خیار بر رهن اقدام برهن او نمود آیا رهن صحیح است و موجب اسقاط خیار است یا آنکه رهن صحیح نیست زیرا مال مرهون بملکیت مطلقه رهن مستقر نگردیده و متعلق حق دیگری است. بعضی در این مقام مستاج بذکر نظریه مختلفی است که فقهاء در باب خیارات ذکر نموده‌اند.

بعضی اثر داشتن حق فسخ معامله را حین العقد و بعضی حین الفسخ گفته‌اند و بقول آنها که حین العقد دانسته‌اند رهن صحیح نیست زیرا رهن هنوز مالک مال مرهون نشده و ملکیت او مراعی است.

بمدم فسخ معامله از طرف ذوالخیار.

اقسامی که قابل تصور است شش نحو است.

۱ - خیار برای رهن به تنهایی باشد.

۲ - خیار برای بایع باشد.

۳ - خیار برای بایع و مشتری هر دو باشد.

۴ - بایع مرتهن باشد.

۵ - بایع غیر مرتهن باشد.

۶ - خیار برای مشتری که رهن است است و برای بایع که مرتهن است هر دو باشد.

قسمت اول که خیار برای رهن باشد چون در اثر رهن دادن مال مالا خیار خود را ساقط نموده رهن صحیح میباشد.

دوم - در صورتیکه مرتهن دارای خیار باشد نیز بواسطه قبول رهن خیار متصوره

خود را اسقاط کرده است و در صورتیکه خیاب برای دامن و مرتن بنوان بایع و مشتری باشد تغییر خیاب آنها دوائر اقدام برهن اسقاط میکرد -

سوم - خیاب برای بایع باشد و بایع غیر مرتن باشد و مشتری دامن باشد حق خیاب نداشته باشد .

در این مورد نظر فقهاء مختلف است . بعضی گفته اند رهن صحیح نیست زیرا رهن موجب ابطال حق بایع میشود و از طرفی هم رهن در موقع رهن مالک بالاستقلال مرهونه نبوده و عده ای رهن را صحیح و عقیده دارند که هرگاه صاحب مال مرهون معامله را فسخ نمود چ - ون دسترسی بین مال مورد معامله ندارد بایستی مشتری مثل بایعیت آنرا بایع مسترد دارد و دلالی هم برای اظهار خود ذکر نموده اند و از جمله دلائل آنستکه نسخ عقد اولیه را منحل نیماند بلکه عقد اولیه بحال خود باقی و در اثر فسخ بایع مال مورد معامله مجدداً بمالکیت بایع بر میگردد در نتیجه مشتری در موقع مالک مال مرهونه بوده اقدام برهن و قبض دادن آن بر مرتن شده و فسخ معامله بعداً خللی بمالکیت اولیه وارد نمینماید .

ولی نظر اکثر فقهاء بطلان رهن است زیرا رهن موجب بطلان حق بایع و منهی عنه است علاوه مالکیت بطور استقلال برای دامن نبوده تا بتواند در مقام رهن آن بر آید موضوع دیگر آنستکه هرگاه قسمتی از مال مرهونه ملک دیگری باشد و رهن مال خود و مال دیگری را رهن قرار دهد آیا رهن صحیح است نسبت به تمام یا آنکه نسبت بقدریکه رهن مسالک است بانسبه صحیح و نسبت بقدریکه مالک نیست باطل یا آنکه اصولاً رهن باطل است .

اقوال مختلفی در مسئله موجود است و حق همانست که قبلاً ذکر شده رهن نسبت بقدر مالکیت رهن صحیح و نسبت بقدریکه مالک نیست باطل و در صورتیکه مالک آن بعضی هم اجازه دهد رهن نسبت به تمام صحیح و نافذ میباشد .

از مسائلی که بین فقهاء مورد اختلاف است آنستکه هرگاه مالی که بنوان رهن داده شود و مدتی برای نادیه دین در مقابل مال مرهونه تعیین میشود طوری باشد که قبل از آن مدت مال مرهونه فاسد گردد مثلاً مقداری گندم در مقابل مبلغی رهن داده شود که تا یکسال آن مبلغ نادیه و در صورت عدم نادیه در مدت مرتن مطابق مقررات شرعی حق استفاده از مال مرهونه را داشته باشد و وضعت گندم مورد وثیقه طوری باشد که پس از ششماه فاسد گردد و رهن و مرتن هر دو مستحضر از این معنی باشند آیا چنین رهنی صحیح است یا نه

عده ای گفته اند رهن صحیح و قبل از آنکه آن جنس در معرض تلف و فساد واقع شود مرتن میتواند رهن را بوسیله حاکم شرع بجزو بفروش یا نادیه دین خود نماید و عده ای گفته اند که چنین رهنی صحیح نیست زیرا دامن و مرتن اقدام بامری نموده اند که قبل از آن مدت مال مرهونه فاسد خواهد شد و اقدام بضرر خود نموده اند و یک چنین معامله ای صحیحی و قابل اثر نیست

و نیز از مسائلی مورد اختلاف آنستکه رهن بصره واحده مالک ملکی گردد و آن ملک را در مقابل من خود بیع از صاحب اولیه ملک رهن بگذارند مثلاً مرتن خانه برهن بفروشد ببلغ بکهار از تومان همان خانه را در مقابل بکهار از تومان وثیقه رهن قرار دهد و فروش و رهن را بیک صیغه انجام گردد آیا بیع رهن صحیح است یا خیر اکثر از فقهاء گفته اند رهن صحیح نیست زیرا با گفتن بیع یا اشتراک دامن مالک مال مرهونه نخواهد شد بلکه محتاج بقبول است و قبل از وقوع و قبول بیع رهن انجام شده است

بعضی از علماء عامه و فقهاء سابق قائل بصحت بیع ورهن شده و اشهار داشته اند چون در مرقع ایجاب عده بیع ورهن قبول طرف معروض بوده و تاخیر قبول رفع اثر از عقد نمیشاید موضوع نظری و قابل توجه است

از مسائل دیگری که قابل بحث است آنستکه دین در مقابل بلیغ معینی آیا بطور تجزیه است یا بطور استقلال - سه نحو قابل تصور است :

- ۱ آنکه تمام مال مرهونه در مقابل هر جزئی از دین است
 - ۲ آنکه تمام مال مرهونه در مقابل تمام دین است نه در مقابل جزء دین
 - ۳ آنکه اجزاء مال مرهونه در مقابل اجزاء دین است
- روی قسمت اول هر گاه مالی در مقابل دین در زمان دین باشد و نصف از دین را دهن به پردازد موجب آزادی نه مال مرهونه نیست بلکه باید تمام دین نادیه گردد
- روی قسمت دوم هر گاه قسمتی از دین نادیه گردید باالنسبه از مال مرهونه آزاد میشود بنابراین هر گاه دین مربوط بدو نفر باشد یا مال مرهونه تعلق بدو نفر دارد و بعضی واحد مال مرهونه در مقابل دین داده شود و قسمتی از دین را یک نفر از شرکاء نادیه نماید هر گاه روی نظر اول باشد هیچکدام حق آزادی مال مرهونه را بالنسبه ندارند و روی نظر دوم و سوم است ببلقی که نادیه گردیده مال مرهونه آزاد میشود

مثال دیگر زید خانه خود را در مقابل هزار تومان مرور دهن داد و قبل از ادای قوت نمود و رفته که قائمقام او هستند چند نفرند یک نفر از آنها سهمیه خود را بر تهن بدهد و تقاضای آزادی نصف را نماید مرتن حاضر برای قبول نصف نشود و آزادی مرهونه بدادن تمام دین بدانند

بارد از مقدار عقد رهن استفاده نمود در صورتیکه دین بطور اطلاق بود، بعضی از فقهاء قائل تجزیه گردیده بعضی قائل تجزیه نمیشوند و نظایر اینها در کلام و در رهن توثیق و اطینان دالین است با تجزیه رهنه این معنی حاصل است تمام کلام در بحث آینده عرض میرسد

شعبه شگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تاسیس جامع علوم انسانی

لسانی - ابوالفضل

تتمیم و ترمیم

یا بزرگترین خطیب و زبردست ترین و گیل منافع

۴۰۰۰ سال قبل

در سال ۱۰۶ قبل از میلاد در (آرینیوم) یکی از شهرهای روم طفلی متولد شد که در دوران پراحوادث و کشمکش ایطالیا ۶۴ سال مانند ستاره فروزان درخشندگی تابناک داشت . این طفل (مارکوس تولیوس سیرون) بود . از شانزده سالگی فن نطق و سخنرانی را مشق